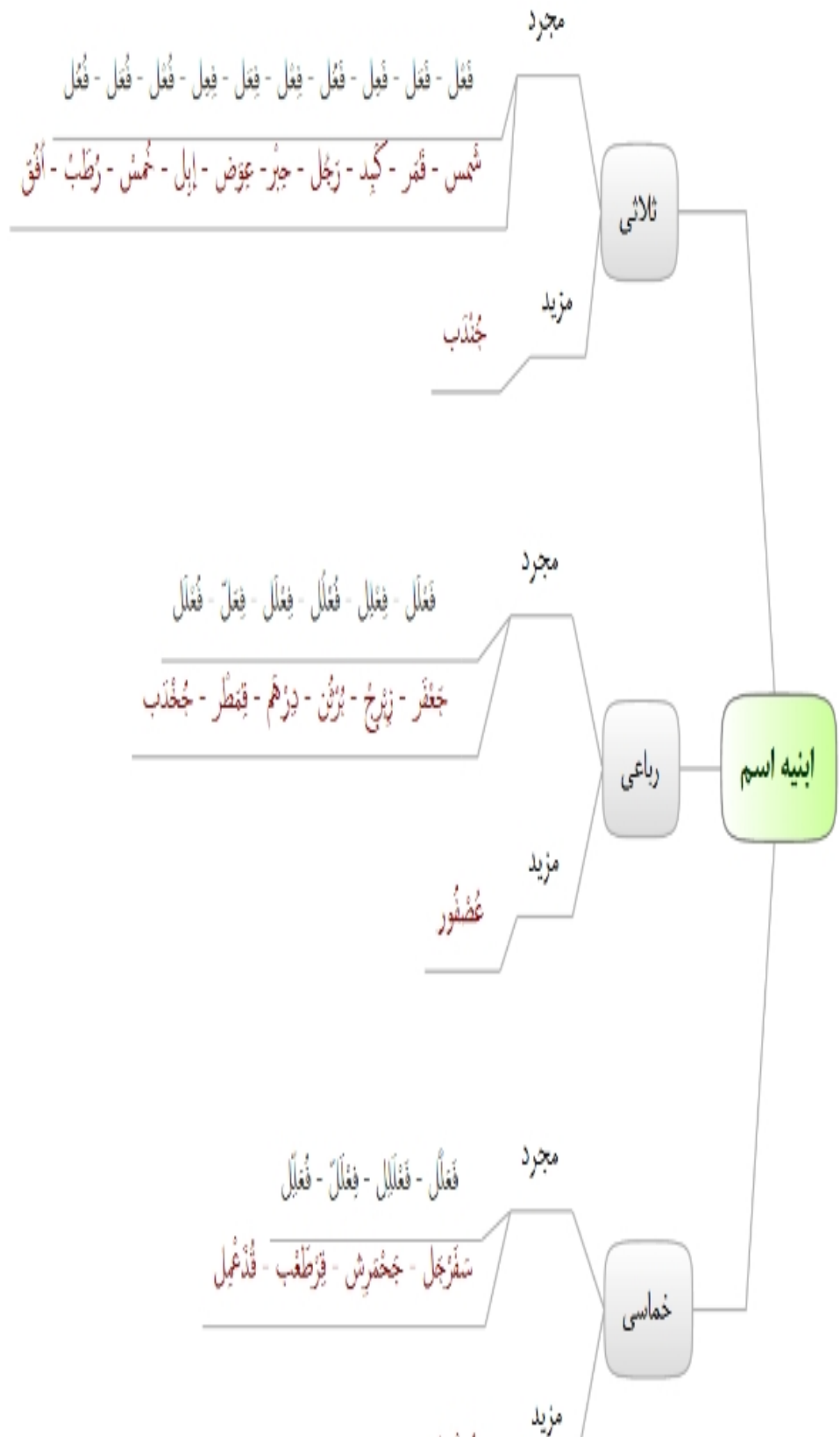
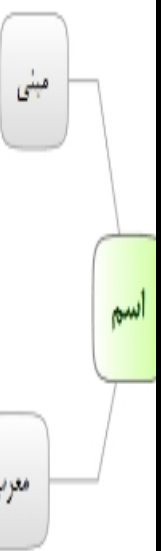


اسم

کلمه ای که بر معنایی مستقل، و غیرمقترن به زمان خاص، دلالت می کند.







۱- مقصور

بر خلاف ختم شدن به الف غیر ثابت: رأبْتُ زیداً - جاءنی غلاماً زید

اسم معربی که به الف مقصوره ثابت ختم شود، الف مقصوره، الفی است که بعد از آن، همزه نباشد، هر چند یکی از این موارد باشد:

- مقلبه از حرف اصلی: عصا، فقی
- اضافه شده برای ثابت: غطشی، مور
- برای الحاقی: اُزطنی
- برای اضافه کردن حروف کلمه: فبف

۲- ممدود

بر خلاف ختم شدن به الف اصلی که بعد از آن همزه باشد: الماء

اسم معربی که ختم شود به همزه ای که قبلیش الف زائده باشد، هر چند یکی از این موارد باشد:

- همزه اصلی: قراء
- همزه بدل از حرف اصلی: کساء
- الف و همزه اضافه شده برای ثابت: عمراء
- برای الحاقی: حزباء

۳- منقوص

بر خلاف غیر ثابت: أحسن إلى أخیک

اسمی که ختم شود به یاء ثابتی ای که ماقبلش مکسور و غیر مشدد است.

- کعبی
- بر خلاف غیر مکسور: ظنی
- بر خلاف مشدد: گرمی

۴- صحیح

اسمی که ختم شود به حرف صحیح غیر همزه ای که قبلیش الف زائده است.

زجل

۵- شبه صحیح

اسمی که ختم شود به واو یا یاء، که قبیل آن ها ساکن باشد.

- ذلو
- ظلی

قواعد اعلال اسم و خوبی

تبدیل واو و یاء، به همزه

قاعده ۱

اگر واو یا یاء، در آخر کلمه باشد و بعد از آن، الف زائده باشد.

برخلاف در آخر کلمه نبودن؛ معاوضه

برخلاف الف اصلی؛ واو

دُعَاو : دُعَاء

بِنَائِ : بِنَاء

قاعده ۲

اگر کلمه بر وزن فاعل باشد، و عین الفعل، یکی از واو یا یاء باشد.

برخلاف؛ عاوِر

قَابِل : قَائِل

بِإِعَانِ : بِإِعَانِ

تبدیل واو و یاء و الف، به همزه

قاعده ۳

اگر کلمه بر وزن فعائل و شبه فعائل باشد، و واو یا یاء یا الف، بعد از الف قرار داشته باشد.

عَجُوز : عَجَائِر

صَحِيفَةٌ : صَحَائِف

رِسَالَةٌ : رِسَائِل

۱- واو یا یاء یا الف، در مفرد آن کلمه، حرف مد و زائد باشند.

برخلاف غیر مد، چه زائد و چه اصلی؛ جَدْوَل : جَدَاوِل

۲- الف جمع، بین دو حرف عله باشد.

أَوَّلِ : أَوَائِل

تبدیل واو اول، به همزه

قاعده ۴

اگر دو واو در اول کلمه در کنار هم آمده باشند، با این شرط که:

دومی، مد منقلب از حرف زائد باشد.

وَوَائِل : أَوَائِل

قواعد اعلال اسم
وجوبی

تبدیل واو، به یاء

قاعده ۵

اگر در یک کلمه یا شبه کلمه، واو در کنار یاء باشد، و اولی (واو یا یاء) ساکن غیر منقلب باشد.

سَيِّدٌ : سَيِّدٌ

طَوِيٌّ : طَوِيٌّ

برخلاف مجاور نبودن واو و یاء: زَيْتُونٌ

برخلاف در یک کلمه نبودن: اَوْ يَأْسِرُ

برخلاف ساکن نبودن اولی: طَوِيلٌ

برخلاف منقلب بودن اولی: دِيْوَانٌ این قاعده در معتل العین و معتل اللام جاری نمی شود.

قاعده ۶

اگر قبل از واو، کسره باشد،

و بعد از واو، الف قرار داشته باشد.

(ا) در مصدر اجوفی که، در ماضی آن، قاعده اعلال اجرا شده باشد.

صَامٌ صِيَامًا

برخلاف عدم اعلال در ماضی: لَوَدَّ ، لَوَادًا

برخلاف الف نبودن بعد از واو: حَالٌ ، جَوَالًا

قاعده ۷

اگر در اسم معرب، حرف آخرش واو باشد، و ماقبل آخر، ضمه باشد.

تَرْجُوْ : تَرْجُوْ (تَرْجُوْ)

برخلاف واو نبودن حرف آخر: غَيْرٌ

برخلاف ضمه نبودن ماقبل آخر: قَوَّ (قَوَّا)

اگر کلمه، صفت باشد، بر وزن فَعْلَى، و لام الفعل آن، واو باشد.

دُنُوْى : دُنُوْى (دُنُوْا)

قاعده ۸

قاعده ۱۰

اگر در کلمه یاء وجود داشته باشد، فاء الفعل نباشد، و حرکت حرف قبل از یاء، ضمه باشد.

فَبِيْعٌ : فَبِيْعٌ

برخلاف فاء الفعل بودن یاء: فَبِيْعٌ

تبدیل ضمه، به کسره